

## جهانی شدن و همگرایی کشورهای اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۲۲

تاریخ تأیید: ۸۷/۸/۱۳

دکتر محمد ستوده\*

مطالعه تحولات بین‌المللی در عصر فراصنعت و فرا اطلاعات بدون توجه به فرایندهای «جهانی شدن» و یا «جهانی‌سازی» امکان‌پذیر نیست. جهانی شدن، موجب نفوذپذیری مرزها، تحول در هویت‌های ملی و افزایش روابط فراملی، منطقه‌ای و جهانی گردیده است. کشورهای اسلامی در وضعیت جدید با انواع چالش‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌های فزاینده‌ای مواجه شده‌اند و اتخاذ هرگونه راهبرد و سیاستی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تاریخ سرنوشت‌ساز آنها به همراه آورد. این کشورها در مواجهه با جهانی شدن، نیازمند افزایش تعاملات درون منطقه‌ای و تنظیم روابط خود با قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر در مناطق اسلامی هستند. دستیابی به این هدف در گرو افزایش سطح قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی است و به نظر می‌رسد به کارگیری دیپلماسی رسمی، عمومی و فرهنگی می‌تواند سازوکار مؤثری در تحقق بخشیدن به آن باشد؛ چرا که تصویرسازی مثبت از طریق دیپلماسی همه‌جانبه و به صورت هم‌آهنگ می‌تواند گام مؤثری در ایجاد ایستارهای همکاری‌جویانه، همگرایی منطقه‌ای و حفظ کشورهای اسلامی در تعامل با جهانی شدن و قدرت‌های بزرگ باشد.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، کشورهای اسلامی، منطقه‌گرایی نوین، همگرایی، دیپلماسی، تصویرسازی.

جهانی شدن به مثابه یک پدیده و یا فرایند، آثار و پی‌آمد گسترده‌ای را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی برای کشورها به همراه داشته است. یکی از تأثیرات فزاینده آن مربوط به ایجاد تحول در محیط بین‌المللی و کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و تحول در مفهوم حاکمیت ملی است؛ به گونه‌ای که در عصر جهانی شدن، توجه به سیاست‌ها و اقدامات مشترک و منافع سایر بازیگران، اجتناب‌ناپذیر گردیده است. در شرایط کنونی به دلیل روند رو به تزاید وابستگی‌های متقابل کشورها، بر اهمیت و نقش بازیگران غیردولتی، افزوده شده و از سوی دیگر حرکت به سمت منطقه‌گرایی و ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای، افزایش یافته است.

کشورهای اسلامی نیز به عنوان بازیگران عرصه بین‌المللی در ارتباط مستقیم با این شرایط و خصلت‌های جهانی شدن می‌باشند. این کشورها حداقل در تاریخ گذشته خود، دو مقطع اساسی را تجربه نموده‌اند. در مرحله نخست، بسیاری از دول اسلامی با سیاست‌های استعماری و مداخله مستقیم نظامی قدرت‌های بزرگ مواجه شده‌اند و در مرحله دوم، پس از استقلال و رها شدن از قدرت‌های استعماری، تجربه دولت‌سازی را در جهان مدرن تا حد زیادی سپری کرده‌اند که ماحصل آن، شکل‌گیری دولت‌های ملی، حاکمیت‌های مستقل و اهمیت یافتن مرزهای سرزمینی و جداسازی ملت‌های اسلامی از یکدیگر بوده است. در این مقطع، اگر چه بسیاری از دولت‌های اسلامی از حاکمیت حقوقی مستقل، برخوردار گردیدند، اما شکل‌گیری دولت‌های وابسته، بار دیگر به صورت غیرمستقیم، باعث حفظ نفوذ و سلطه قدرت‌های بزرگ در کشورهای اسلامی شد. جهانی شدن برای کشورهای اسلامی به منزله یک نقطه عطف تاریخی دیگری محسوب می‌شود که می‌تواند تجارب مثبت و یا منفی فزاینده‌ای را برای آنها به همراه آورد و تاریخ این کشورها را دگرگون سازد. آن چه به عنوان یک واقعیت گریزناپذیر در نظام بین‌الملل کنونی در حال رخ دادن است، تحول نظام بین‌الملل از دولت محوری به منطقه‌گرایی و یا جهان‌گرایی در پرتو جهانی شدن است؛ تحولی که به صورت اجتناب‌ناپذیری، دولت‌های اسلامی را نیز در بر می‌گیرد و این کشورها از روی تمایل و یا اجبار با آن مواجه می‌شوند. براین اساس می‌توان گفت که نزدیک‌ترین تأثیر جهانی شدن بر کشورهای اسلامی، شتاب گرفتن سیاست‌ها و اقدامات همگرایی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای است، اما مهم‌تر از آن، چگونگی ارتباط و تعامل کشورهای اسلامی با جهانی شدن است؛ ارتباطی که بتواند



تأمین‌کننده منافع کشورهای اسلامی باشد و از سلطه یک جانبه مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ جلوگیری نماید. به عبارت دیگر، کشورهای اسلامی برای حفظ هویت، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی و میراث تمدنی خود در عرصه جهانی شدن، نیازمند تعریف مجدد مرزها، هویت و تعاملات خود با یکدیگر و با قدرت‌های بزرگ می‌باشند که به نظر می‌رسد راهبردها و سازوکارهای جدیدی را می‌طلبند و سیاست‌های منطقه‌ای موجود، پاسخ‌گوی نیازهای فزاینده کنونی نمی‌باشد. براین اساس، این سؤال وجود دارد که کشورهای اسلامی، چگونه می‌توانند به ارتباط و تعامل سازنده و پویا با جهانی شدن دست یابند و منافع و بقای خود را تأمین نمایند؟

در پاسخ به سؤال فوق می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که افزایش تعاملات درون منطقه‌ای از طریق مجاری دیپلماتیک، عامل مؤثری در شکل‌دهی به همگرایی و ارتباط پویای کشورهای اسلامی با جهانی شدن می‌باشد و جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، فرصت‌های فزاینده‌ای را برای تصویرسازی مثبت و تحول در ایستارها و محیط ذهنی - روانی کشورهای اسلامی ایجاد نموده است. در این مقاله، تلاش می‌شود تا ضمن بیان مختصری از جهانی شدن، همگرایی کشورهای اسلامی را در قالب منطقه‌گرایی در فرایندهای جهانی شدن مورد بررسی قرار دهیم.

#### ۱. جهانی شدن

جهانی شدن، یکی از مفاهیمی است که در حال حاضر، بسیاری از تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی کشورها به وسیله آن تحلیل و تبیین می‌شود. گاهی جهانی شدن به عنوان یک فرایند، مورد توجه می‌باشد. در این حالت، جهانی شدن فرایندی است که معطوف به دوران جدید و حرکت تکاملی دانش بشری می‌باشد. این فرایند به نوگرایی و توسعه فن‌آوری و سرمایه‌داری، همزمان بوده و در عصر فراصنعت، فرااطلاعات و ارتباطات، شتاب بیشتری به خود گرفته است. در نگاه به جهانی شدن به عنوان یک فرایند، حرکت جوامع به دوران نوین، فاقد «سوژه» و یا فاعلیت مشخصی است. بنابراین برنامه‌ای از قبل تعیین شده نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

قرائت دیگر از جهانی شدن در قالب یک پروژه و یا برنامه معینی می‌باشد که متأثر از نظم هژمونیک و سیاست قدرت‌های بزرگ برای اعمال ارزش‌ها و قواعد نظام سرمایه‌داری بر سراسر جهان است که از آن به «جهانی‌سازی» یاد می‌شود. در این نگاه، جهانی



شدن دارای فاعل مشخص و مرکزیتی است که به صورت آگاهانه و از روی اراده در پی تحقق بخشیدن به اهداف خاصی در جهان و ایجاد نظم سلطه و سیطره بخشیدن به ارزش‌ها و قواعد نظام سرمایه‌داری غربی بر جهان می‌باشد که غالباً از طریق صنعتی‌سازی و برنامه‌های توسعه بوده است.<sup>۲</sup>

توجه به جهانی شدن به عنوان یک فرایند یا پروژه و یا پدیده‌ای که در نوع خود جدید بوده و معطوف به دو یا سه دهه گذشته باشد، آثار و پی‌آمدهای مختلفی را برای همه کشورها به همراه دارد. گرچه اصطلاحات «جهانی شدن» و «جهانی‌سازی»، هر یک ادبیات خاصی را تداعی می‌نمایند، اما آن چه برای کشورها به عنوان یک واقعیت گریزناپذیر، باید مورد توجه قرار گیرد، تغییر و تحول ساختاری و کارکردی در روابط بین‌الملل و سیاست قدرت‌های بزرگ است که تحول در راهبردها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های عملیاتی دولت‌ها را برای دستیابی به هدف، اجتناب‌ناپذیر ساخته است. تحول روابط بین‌الملل به روابط فراملی و سپس به روابط جهانی، باعث گردیده که برخی از پایان عصر دولت - ملت یاد کنند.<sup>۳</sup> و بر مطالعات فراملی و جهانی، تأکید نمایند. جیمز روزنا از جمله صاحب‌نظرانی است که در مطالعات خود بر روابط فراملی به عنوان یک جبر تکنولوژیکی اشاره دارد که در آن، روابط میان حکومت‌ها از طریق روابط بین افراد و گروه‌های غیردولتی، تکمیل می‌گردد.

روزنا، پنج منبع این تغییر را که آغاز آن همان موضوع تکنولوژی می‌باشد به صورت زیر بیان می‌کند.

« - فراصنعتی شدن، در جهت پیشبرد و توسعه تکنولوژی میکروالکترونیک که فواصل موجود سیاره زمین را کاهش داده و امکان جابه‌جایی سریع افراد، عقاید و منابع را در سرتاسر کره زمین فراهم کرده است؛

- ظهور مسائل مربوط به سیاره زمین که حل آنها فراتر از حوزه اقتدار هر یک از دولت‌هاست؛

- کاهش توانایی دولت‌ها برای حل مشکلات بر اساس موازین ملی؛

- ظهور تشکل‌های فرعی جدید و بسیار نیرومند در جوامع ملی؛

- افزایش سطح تخصص، آموزش و تقویت توان واکنش شهروندان که ضربه‌پذیری آنها را در مقابل اقتدار دولت کاهش داده است».<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، آن چه در سده بیستم به ویژه اوایل قرن ۲۱ باعث شتاب گرفتن

فرایندهای فراملی و ارتباطات جهانی گردیده است، مرهون انقلاب ارتباطات و اطلاعات و ظهور فن‌آوری‌های نوین می‌باشد که کشورهای مختلف را در شرایط و فضای جدیدی قرار داده است. در شرایط نوین، شاهد شکل‌گیری مرزهایی هستیم که منطبق بر مرزهای جغرافیایی و سرزمینی نیست، بلکه مرزهایی حائز اهمیت می‌باشد که در فضای مجازی و شبکه جهانی، معنا می‌یابد. گیدنز معتقد است: «این ارتباطات تا حد بسیاری، جامعه جهانی را تغییر داده و زندگی خصوصی را نیز دستخوش تحولات تازه‌ای نموده است. تغییرات زیادی در جامعه جهانی ایجاد شده است، چون شما ارتباط دائمی دارید، به طوری که تلویزیون و دیگر رسانه‌های الکترونیکی، عوامل برجسته‌ای هستند که شالوده تجربیات ما را در می‌نوردند»<sup>۶</sup>.

بنابراین با افزایش ارتباطات و تعاملات فراملی و جهانی، فواصل زمانی و مکانی از میان می‌رود و بر میزان آگاهی‌های افراد در سطح جوامع افزوده می‌شود و از نگاه جامعه-شناختی، جهانی شدن «فرایندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند»<sup>۷</sup>. افزایش آگاهی‌های عمومی به طور همزمان، جوامع را به سمت منطقه‌گرایی و گرایش‌های جهانی سوق می‌دهد. ناسیونالیسم که در گذشته، باعث واگرایی کشورها می‌گردید، در حال رنگ یافتن است و کشورها برای حفظ هویت و میراث فرهنگی و اجتماعی خود در مجموعه‌های بزرگ‌تر تحت عنوان «منطقه-گرایی»، سامان‌دهی می‌شوند. منطقه‌گرایی، همانند «دژی» در برابر جهانی شدن محسوب می‌شود که همه کشورها از جمله کشورهای اسلامی در مواجهه با جهانی شدن به سمت آن در حال حرکت می‌باشند. در عین حال، کشورهای اسلامی برای مواجهه با جهانی شدن، نیازمند افزایش سطح قدرت هم‌آهنگی و هم‌نوایی سیاست‌های خود می‌باشند. دستیابی به این هدف اساسی از طریق افزایش انگیزه‌های منطقه‌گرایی است، زیرا منطقه‌گرایی، قدرت‌های کشورهای اسلامی را به یکدیگر پیوند می‌دهد، ظرفیت‌های بالقوه این کشورها را بالفعل می‌سازد و بر میزان قدرت در دسترس آنها می‌افزاید و قدرت مادی و معنوی آنها را در قالب منطقه‌گرایی، باز تولید می‌نماید که این امر به نوبه خود، امکان تعامل مؤثر با جهانی شدن را فراهم سازد. آن چه در مورد منطقه‌گرایی کشورهای اسلامی، حائز اهمیت می‌باشد، نوع منطقه‌گرایی و نحوه تعامل بازیگران درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با یکدیگر و شکل‌گیری منطقه‌گرایی پویا باشد. برای این منظور، جایگاه و



نقش مناطق و همگرایی منطقه‌ای در نظام بین‌الملل و وضعیت کشورهای اسلامی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲. منطقه‌گرایی

پس از جنگ جهانی دوم «۱۹۳۹-۱۹۴۵» مطالعات مربوط به صلح، همکاری و ایجاد سازوکارهای جلوگیری از جنگ، مورد توجه خاص محققان و پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار گرفت. در این میان، مطالعات منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای، باعث ظهور نظریه‌های متعدد همگرایی از جمله نظریه کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی گردید. اکثر این نظریه‌ها، چگونگی همیاری، همکاری و ارتباطات منطقه‌ای را مورد بررسی قرار دادند.<sup>۷</sup> و توسعه همکاری‌های اقتصادی کشورهای اروپای غربی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، کمک مؤثری را به ظهور و تقویت نظریه‌های همگرایی نمود.<sup>۸</sup>

منشور سازمان ملل نیز از پیمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای به عنوان بازوی شورای امنیت در برقراری امنیت و صلح جهانی، حمایت نمود و منطقه‌گرایی در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی در راهبردها و سیاست‌های کشورهای بزرگ و همچنین کشورهای در حال توسعه، اهمیت فزاینده‌ای یافت، اما برای تحقق بخشیدن به جوانب مختلف آن با موانع و چالش‌های گوناگونی مواجه گردید و این مسئله باعث شد تا منطقه‌گرایی در تاریخ خود، با فراز و فرودهایی مواجه گردد.<sup>۹</sup> این موانع و محدودیت‌ها می‌تواند ناشی از متغیرهای سطح ملی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی باشد. برای مثال: منطقه‌گرایی در نظام دو قطبی، همواره از سیاست‌ها و مداخلات دو قطب، متأثر بود؛ زیرا شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای بدون ساختار نظام بین‌المللی که بازیگران اصلی آن دو قطب بودند، امکان‌پذیر نمی‌گردید. از دیدگاه ساختارگرایانی مانند کنت والتز، رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها از طریق ساختار نظام بین‌الملل محدود می‌شود و رفتار دولت‌ها در درون ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد و در ارتباط با آن معنا می‌یابد. به عقیده وی ساختار نظام بین‌الملل، دارای سه عنصر است: ۱. اصل نظم دهنده که در نظام بین‌الملل به دلیل عدم قدرت فائقه، آناارشی به عنوان اصلی نظم دهنده محسوب می‌شود؛ ۲. اصل تمایز واحدها و کارکردهای خاص آنها و ۳. اصل توزیع توانایی‌ها در میان واحدها که نحوه توزیع آن باعث شکل‌گیری ساختار نظام بین‌المللی می‌گردد.<sup>۱۰</sup>

از دیدگاه ساختارگرایان، شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای در ارتباط مستقیم با ساختار

نظام بین‌الملل دوقطبی بود؛ به گونه‌ای که جنگ سرد یا تنش‌زدایی میان دو قطب، آثار و پی‌آمدهای تعیین‌کننده‌ای را در افول و یا رشد اتحادها، پیمان‌ها و منطقه‌گرایی به همراه داشت. دیویدا.ای.لیک، معتقد است: شرایط حرکت کشورهای مختلف به سمت منطقه-گرایی در ساختار دوقطبی، کمتر وجود داشت و بیشتر مباحث مربوط به مناطق، اعم از امنیت، سیاست، تجارت و فرهنگ، تا حد زیادی در چارچوب بازی‌های قدرت‌های بزرگ و سیاست آنها مدیریت می‌شد.<sup>۱۱</sup> از این جهت می‌توان گفت که انگیزه‌های منطقه‌گرایی و حرکت به سمت تعاملات درون منطقه‌ای پویایی آن با محدودیت‌ها و چالش‌های فزاینده-ای همراه بود؛ بنابراین، ظهور بازار مشترک اروپا و یا پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان ورشو را در قاره اروپا باید در ارتباط با سطح ساختاری کلان نظام بین‌الملل تبیین نمود.

شرایط و وضعیت فوق را می‌توان به سایر کشورها از جمله کشورهای اسلامی در مناطق مختلف جهان تسری داد. نگاهی به تاریخ کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که این کشورها به دلیل محدودیت‌های ساختاری نظام دوقطبی و دولت‌های وابسته، علی‌رغم برخورداری از قابلیت‌ها و زمینه‌های منطقه‌گرایی، از پویایی لازم برای شکل دادن به نظم‌های منطقه‌ای، برخوردار نبودند و حرکت‌هایی مانند استقلال‌خواهی کشورهای جهان سوم و اسلامی در قالب جنبش عدم تعهد در دهه ۱۹۶۰، باعث ایفای نقش مستقل آنها در ساختار نظام بین‌الملل دوقطبی نگردید و اعضای جنبش عدم تعهد در عمل به این یا آن بلوک، وابسته شدند و نحوه ارتباط و تعامل دو بلوک با یکدیگر، آثار و پی‌آمدهای گسترده‌ای را بر همکاری میان کشورهای جهان سوم و دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی آنها بر جای گذاشت.<sup>۱۲</sup>

از سوی دیگر، مطالعه و پیمان‌ها و سازمان‌های ایجاد شده در مناطق اسلامی، مانند پیمان‌های سنتو و سیتو و یا سازمان کنفرانس اسلامی نشان می‌دهد که این سازمان‌ها تا حد زیادی، تحت تأثیر رقابت میان دوقطب و مداخله‌گرایی آنها قرار گرفت. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ باعث تحولات ساختاری در نظم بین‌المللی و منطقه‌ای گردید، نظام بین‌الملل دوقطبی از میان رفت و حرکت به سمت منطقه‌گرایی از شتاب بیشتری برخوردار گردید. در این مقطع، کشورهای در حال توسعه و از جمله کشورهای اسلامی با دو رخداد اساسی مواجه شدند: از یک سو، پایان جنگ سرد و رقابت-های نظام بین‌الملل دوقطبی، فرصت‌های نوینی را برای آزادی عمل دولت‌ها به وجود



آورد و از طرف دیگر، جهانی شدن، انگیزه‌های منطقه‌گرایی را تسریع بخشید و دولت‌ها تلاش مضاعفی را برای همکاری‌های منطقه‌ای، جهت حفظ خود در ساختار پس از جنگ سرد به عمل آوردند،<sup>۱۳</sup> منطقه‌گرایی بیش از گذشته در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت و بر اهمیت سازوکارهای دستیابی به اهداف نهادهای منطقه‌ای اضافه گشت و دولت‌ها تلاش نمودند تا به تعریف مجددی از هویت خود در چارچوب منطقه‌گرایی نوین بپردازند، گرچه تمایلات واگرایانه در برخی از مناطق، باعث ایجاد بحران و درگیری برای مرزبندی‌های نوین گردید و جنگ دوم خلیج فارس و بحران بالکان، نمادی از تغییر و تحولاتی بود که نیروهای واگرایانه را نشان می‌داد، اما همگرایی کشورها از طریق سازمان منطقه‌ای افزایش یافت و با گذشت زمان بر تعداد و اهمیت سازمان‌های منطقه‌ای اضافه گردید.

### ۳. سازمان منطقه‌ای

تلاش برای ایجاد سازمان منطقه‌ای می‌تواند به عنوان نماد و شاخص اصلی انگیزه‌های منطقه‌گرایی محسوب شود؛ سازمانی که نمایانگر سیاست‌های مشترک اعضا برای تحقق اهداف منطقه‌ای است.

همگرایی کشورهای اسلامی نیز در قالب منطقه‌گرایی می‌تواند به ایجاد یک نهاد فراملی یا سازمان منطقه‌ای منجر شود. تلاش برای شکل‌گیری و افزایش کارایی سازمان منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای، همواره مورد توجه دولت‌های اسلامی بوده و در این زمینه، تجارب مفیدی حاصل شده است، اما به نظر می‌رسد که پیشرفت کنونی سازمان منطقه‌ای برای پاسخ‌گویی به نیاز کشورهای اسلامی در عصر جهانی شدن، کافی نیست. یک نهاد فراملی در قالب سازمان منطقه‌ای در وهله اول با حق حاکمیت دولت‌ها در تضاد است و دولت‌ها انگیزه‌ای برای ایجاد و تقویت آن ندارند؛ زیرا مهم‌ترین مسئله‌ای که دولت‌های منطقه با آن مواجه می‌شوند، واگذاری بخشی از اختیارات و صلاحیت‌های خود به سازمان فراملی می‌باشد و در این زمان است که حادثترین مشکل فراروی همگرایی دولت‌های یک منطقه در قالب سازمان منطقه‌ای ظهور می‌یابد. این وضعیت را می‌توان برای اغلب سازمان‌های منطقه‌ای از جمله سازمان‌های منطقه‌ای دول اسلامی مشاهده نمود و بالاترین هنر کشورهای اسلامی، فائق آمدن بر این موانع به ویژه در عصر جهانی شدن می‌باشد.<sup>۱۴</sup>

سازمان منطقه‌ای که در واقع، تجلی اراده و خواست دولت یک منطقه برای همگرایی



است، بیش از هر چیز نیازمند ساخت تصاویر ذهنی مشترک منطقه‌ای می‌باشد. در این مرحله، دیپلماسی منطقه‌ای از نقش و اهمیت بسزایی برخوردار است و باید بتواند به تحقق ایستارها، باورها، ارزش‌ها و منافع مشترک منطقه‌ای، کمک نماید تا به تغییر وفاداری‌ها بینجامد. ارنس هاس در تعریف همگرایی، آن را فرایندی می‌داند که «طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی، و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرد و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند».<sup>۱۰</sup> برای رسیدن به این وضعیت و ایجاد سازمان منطقه‌ای، در مرحله اول باید تعریف مجددی از تعاملات درون منطقه‌ای صورت گیرد و کشورهای یک منطقه باید بتوانند نقطه آغاز تعاملات درون منطقه‌ای را مشخص سازند و به سیاست مشترکی دست یابند و در مرحله دوم، آن چه اهمیت می‌یابد چگونگی تعامل با متغیرهای فرامنطقه‌ای، به ویژه قدرت‌های بزرگ است که به صورت خلاصه در مورد کشورهای اسلامی به آن اشاره می‌گردد.

#### الف: تعاملات درون منطقه‌ای

ترسیم مشخص و روشن از تعاملات و ارتباطات درون منطقه‌ای، گام مؤثری در ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای و همگرایی کشورهای یک منطقه می‌باشد. از این منظر، مدیریت و سامان‌دهی به تعاملات درون منطقه‌ای، مهم‌تر از تعاملات فرامنطقه‌ای است؛ زیرا نحوه نظم‌دهی درون منطقه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتباطات و تعاملات فرامنطقه‌ای، به ویژه با قدرت‌های بزرگ ایفا می‌نماید. با توجه به دیدگاه کانتوری و اشپیگل می‌توان برای هر منطقه‌ای از سیستم بین‌المللی، سه بخش عمده را در نظر گرفت: یک بخش اصلی و یک بخش حاشیه‌ای یا جانبی و یک نظام مداخله‌گر خارجی که نقش اساسی را در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای دارند.<sup>۱۱</sup> آن چه در رابطه با مناطق کشورهای اسلامی، حائز اهمیت است و از آن می‌توان به عنوان مهم‌ترین موانع و چالش‌های نظم منطقه‌ای نام برد، تا حد زیادی مربوط به نحوه توزیع قدرت درون منطقه‌ای و ترسیم بخش‌های سه‌گانه فوق می‌باشد. به عبارت دیگر، در تعاملات درون منطقه‌ای کشورهای اسلامی در گام اول، باید مرزهای بخش اصلی و جانبی و بازیگران هر یک مشخص شود تا امکان تعامل دوسویه با بازیگران فرامنطقه‌ای فراهم گردد و در گام دوم، باید توزیع قدرت رضایت‌مندانده‌ای در ۱۰۳



سطح درون منطقه‌ای صورت گیرد تا از سطح تنش، کاسته شود و بر میزان اعتماد متقابل افزوده شود. در این میان، آن چه می‌تواند در جهت‌دهی و بسیج امکانات برای تحقق همگرایی مؤثر واقع شود، انتخاب نقطه آغاز همگرایی است. انتخاب نقطه آغاز همگرایی، نقش تعیین‌کننده‌ای را در مدیریت تغییر و همگرایی کشورهای اسلامی ایفا نماید. آن چه مسلم است این که کشورها برای همگرایی در مسائل حاد سیاسی<sup>i</sup> کمتر راغب هستند و به آسانی، آمادگی ادغام واحدهای سیاسی در یکدیگر و یا حتی اتخاذ سیاست خارجی مشترک را ندارند. در این سطح، مرزهای سرزمینی، نوع رژیم‌های سیاسی و حاکمیت ملی و تصاویر دولت محوری، از موانع عمده تحقق همگرایی سیاسی منطقه‌ای محسوب می‌شود. اما در مسائل سیاست ملایم<sup>ii</sup> همانند موضوعات اقتصادی و فرهنگی، امکان بیشتری برای همگرایی میان کشورها وجود دارد.

تجربه همگرایی کشورها نشان می‌دهد که همگرایی در حوزه‌های سیاست ملایم می‌تواند نقطه آغاز مناسبی برای کشورهای اسلامی باشد که به نوبه خود می‌تواند قلمروهای اقتصادی و یا فرهنگی را در بر گیرد، اما همکاری‌های اقتصادی کشورهای اسلامی در قالب سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای، مانند اکو، بیان‌گر تحقق سطح پایینی از اهداف مورد نظر می‌باشد و موانع گوناگون اقتصادی و ذهنی، کارایی آن را کاهش داده است. کشورهای اسلامی برای همگرایی اقتصادی از مکملیت لازم برخوردار نمی‌باشند. این کشورها به دلایل مختلف، بیشترین سطح مبادلات کالا و تجارت را با کشورهای پیشرفته صنعتی دارند و ارتباطات اقتصادی درون منطقه‌ای، حجم کمتری را به خود اختصاص داده است. از طرفی، گرچه زمینه‌های مشترک فرهنگی با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های متنوع همگرایی، میان کشورهای اسلامی وجود دارد، اما این سطح هم نتوانسته است به عنوان نقطه آغاز همگرایی منطقه‌ای و میان منطقه‌ای از پویایی لازم برخوردار گردد، در عین حال به نظر می‌رسد که شرط تحقق همگرایی منطقه‌ای کشورهای اسلامی، افزایش تعاملات درون منطقه‌ای و رفع موانع روابط دو جانبه و چند جانبه در موضوعات سیاست ملایم می‌باشد که به شدت، نیازمند ایجاد تحول در ایستارها و محیط ذهنی - روانی از طریق دیپلماسی همه جانبه می‌باشد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

i. High Politics.

ii. Low Politics.

## ب: تعاملات فرامنطقه‌ای

مطالعه هر منطقه‌ای از جهان، بدون توجه به ساختارها و فرایندهای جهانی، امکان‌پذیر نمی‌باشد و اتصال و پیوند تحولات منطقه‌ای در عصر جهانی شدن به متغیرهای فرامنطقه‌ای و جهانی به صورت فزاینده‌ای، بیشتر گردیده است؛ به گونه‌ای که عملاً ترسیم مرزهای منطقه‌ای از یکدیگر و از نظام جهانی را با مشکل مواجه ساخته است. بر این اساس، شکل دادن به نظم منطقه‌ای، بدون توجه به نحوه توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل و بازیگری قدرت‌های بزرگ با موانع و چالش‌های زیادی همراه می‌گردد. از یک جهت، قدرت‌های بزرگ به لحاظ ظرفیت‌ها و توانایی‌های گسترده‌ای که در شکل دادن به ساختار نظام بین‌الملل دارند، همواره بر ساختارها و فرایندهای درون منطقه‌ای، تأثیر گذارند و از سوی دیگر، منافع خاصی را برای خود در مناطق مختلف جهان قائل می‌باشند. نظم‌های منطقه‌ای از طریق قدرت‌های بزرگ می‌تواند به پنج صورت: «سیطره یا استیلاء، موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته جمعی، یا یک جامعه امنیتی تکثرگرا» ظاهر شود.<sup>۱۷</sup>

قدرت‌های بزرگ در تمام مناطق مختلف جهان به نسبت‌های متفاوت و اشکال گوناگون، حضور دارند. مناطقی که دارای اهمیت استراتژیک بیشتری می‌باشند، بیشتر از سایر مناطق، دستخوش مداخله و نفوذ و سلطه قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرد. بررسی مناطق جغرافیای کشورهای مسلمان، نشان می‌دهد که این کشورها در مناطق مهم و استراتژیک جهان قرار گرفته‌اند و قدرت‌های بزرگ، همواره در پی مداخله و بسط قدرت خود در این مناطق بوده‌اند. خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی در طول سده گذشته، همواره دستخوش سیاست‌ها و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ بوده و نظم‌های منطقه‌ای در ارتباط مستقیم با منافع آنها شکل گرفته است. برای مثال، ایالات متحده، عمیقاً در چندین مجموعه امنیتی درگیر شده و منافی نیز در چندین مجموعه دیگر دارد. این کشور یک عضو پیوسته مجموعه امنیت اروپا، امریکای لاتین و آسیای شرقی است. امریکا، حوادث در آسیای جنوب شرقی، آسیا، آسیای جنوبی، آفریقا و جاهای دیگر را با علاقه و اشتیاق دنبال می‌کند و گاهگاهی در امور هر یک از این مناطق مداخله می‌کند.<sup>۱۸</sup>

تاریخ مداخله سایر قدرت‌های بزرگ، مانند شوروی و یا انگلستان نیز در مناطق مختلف جهان، نشان دهنده این واقعیت است که امکان قطع روابط قدرت‌های فرامنطقه‌ای با کشورهای درون منطقه‌ای وجود ندارد و در عصر جهانی شدن سیاست و امنیت، بر میزان مداخلات و نفوذگذاری قدرت‌های بزرگ بر فرایندهای منطقه‌ای افزوده شده است ۱۰۵



و کشورهای اسلامی در شرایط نوین با محدودیت‌ها و چالش‌های بیشتری مواجه گردیده‌اند و این امر باعث گردیده تا همگرایی منطقه‌ای و نظم‌دهی به ساختار نوین منطقه‌ای، تحت تأثیر سیاست قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. تحت این شرایط، تنها راه برون رفت از وضعیت موجود، استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های جهانی شدن در جهت افزایش تعاملات درون منطقه‌ای و تأثیرگذاری بر مدیریت تغییر و نظم منطقه‌ای و کاهش دادن میزان سلطه و مداخله قدرت‌های بزرگ است که تحقق آن، منوط به پویاسازی و کارا نمودن انواع دیپلماسی و مجاری دیپلماتیک می‌باشد.

#### ۴. دیپلماسی

در عصر جهانی شدن، دیپلماسی به منزله یکی از ابزارهای مؤثر و کارآمد در سیاست خارجی دولت‌ها برای نیل به هدف می‌باشد و حتی قدرت‌های بزرگ که توان بالایی در کاربرد نیروی نظامی برای تحقق بخشیدن به اهداف خود دارند، کاربرد دیپلماسی را در دست‌یابی به اهداف منطقه‌ای و جهانی خود ترجیح می‌دهند. سابقه استفاده از فنون مختلف دیپلماسی در قرن بیستم هم نشان می‌دهد که اساساً پس از جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸، استفاده قهرآمیز از نیروی نظامی برای تأمین منافع کشورها ممنوع شد. همچنین در این مقطع بر دیپلماسی آشکار به جای دیپلماسی سری تأکید گردید و مطالعه مراحل تاریخی شکل‌گیری قواعد و مقررات دیپلماتیک، نشان می‌دهد که جامعه جهانی از طریق معاهدات و کنواسیون‌ها و نهادهای فرایندها و ساختارهای دیپلماتیک توانسته است تا حد زیادی به ایجاد همگرایی و اقدامات مشترک دولت‌ها در عرصه بین‌المللی نائل گردد و امروزه علاوه بر وزارت امور خارجه، نهادها و مؤسسات دیگر دولتی و غیر دولتی در دیپلماسی، ایفای نقش می‌نمایند.<sup>۱۹</sup>

در عصر جهانی شدن بر اهمیت و نقش دیپلماسی اضافه شده است و از آن جا که پایه اساسی دیپلماسی بر قدرت نرم، تصویرسازی و اطلاعات قرارداد، جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، فضای نوینی را برای کاربست دیپلماسی، جهت تحقق اهداف منطقه‌گرایی کشورها فراهم ساخته است. بنابراین در عصر جهانی شدن و فرااطلاعات و فرارتباطات، بیش از هر زمان دیگری می‌توان از دیپلماسی و مجاری دیپلماتیک برای ایجاد و تقویت همگرایی و تصویرسازی مثبت دولت‌ها از یکدیگر استفاده نمود. اگر کارکردگرایانی مانند دیوید میتزانی، همگرایی را به عنوان یک محصول نهایی در نظر می‌گیرند.<sup>۲۰</sup> اما

کارکردگرایان نوین، مانند ارنس هاس به همگرایی به عنوان یک فرایند تأکید می‌نمایند که به شدت، نیازمند دیپلماسی، گفت و گو و مجاری دیپلماتیک می‌باشد.<sup>۲۱</sup> و از طرفی، تجربه همگرایی منطقه‌ای کشورها نیز بر گفت و گو و ایجاد تصاویر ذهنی مشترک از نیازها و منافع منطقه‌ای، تأکید می‌نماید. بر این اساس، آن چه برای همگرایی کشورهای اسلامی در مناطق مختلف جهان از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است، به کارگیری مجاری و فرایندهای دیپلماتیک در جهت تصویرسازی‌های مثبت و تحول در ایستارهای منفی بازیگران درون منطقه‌ای می‌باشد.

از سوی دیگر، در عصر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، جامعه شبکه‌ای و فراصنعت، ابعاد مختلف دیپلماسی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار گشته است و مسابقه شدیدی در تصویرسازی و شکل‌دهی به افکار، اندیشه‌ها، باورها، ایستارها و ذهنیت افکار عمومی جهانی ایجاد شده است. در این میان، کشورهای پیشرفته، دیپلماسی فرهنگی را به عنوان قلب دیپلماسی خود قرار داده و به شدت، در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند، زیرا دیپلماسی فرهنگی به همراه دیپلماسی عمومی و رسمی می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای را در جریان‌سازی و فضا سازی عمومی، منطقه‌ای و جهانی ایفا نماید. کشورهای درون یک منطقه و یا فرامنطقه‌ای تلاش می‌نمایند تا همواره، چهره رسانه‌ای مثبتی از خود به سایر کشورها نشان دهند. و ارزش‌ها، باورها، ایستارها و تصورات محیط ذهنی - روانی را به نفع خود جهت‌دهی نمایند. مطالعه زندگی اجتماعی انسان‌ها در سطح ملی و بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که آن چه در بطن و محتوای زندگی کشورها اهمیت می‌یابد، بُعد ارزشی و فرهنگی آن است که می‌تواند به دو صورت روابط فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی ظاهر شود. روابط فرهنگی به گستره وسیعی از ارتباطات و تبادلات فرهنگی میان ملت‌ها مربوط می‌گردد که از مجاری و نهادهای گوناگون غیردولتی صورت می‌پذیرد و در عصر ارتباطات و اطلاعات، ابعاد جدیدی به خود گرفته است.<sup>۲۲</sup> و دیپلماسی فرهنگی، مربوط به فعالیت‌های رسمی دولت‌ها برای نشان دادن فرهنگ و ارزش‌های خود و تأثیرگذاری بر فرهنگ کشور مقابل می‌باشد. به عبارت دیگر، «گاهی دولت‌ها از طریق سفارتخانه‌های خود تلاش می‌کنند تا از طریق صدور فرهنگ به کشور پذیرنده، بر سیاست خارجی آن کشور تأثیر گذارند که به دیپلماسی فرهنگی شناخته می‌شود».<sup>۲۳</sup> بر این اساس، یک بُعد اساسی از دیپلماسی می‌تواند، انتشار نشانه‌ها، الگوها، ارزش‌ها، هنجارها و ایستارهای جذاب و یا مشترک از فرهنگ انسانی در تعاملات منطقه‌ای و جهانی باشد که به نوبه خود می‌تواند



سهم بسزایی در تصویرسازی، ایجاد و تقویت همکاری و همگرایی منطقه‌ای داشته باشد.

### ۵. اهمیت اولویت تصویرسازی

در منطقه‌گرایی، دو عامل انگیزه و جهت‌دهی، نقش اساسی را ایفا می‌نماید. انگیزه، آن عاملی است که باعث حرکت به سمت منطقه‌گرایی می‌شود و جهت‌دهی، معطوف به سمت‌گیری و چگونگی شکل‌گیری همگرایی می‌باشد. منطقه‌گرایی، مقوله‌ای انگیزشی، ذهنی و رفتاری است که باید ایجاد شود و به سیاست‌ها و اقدامات دولتی یک منطقه بستگی دارد. مایکل اسمیت، معتقد است «عناصر قوی و منطقه‌ای شدن، همیشه وجود دارد، اما عناصر منطقه‌گرایی، همواره موجود نیست». <sup>۲۴</sup> به عبارت دیگر، منطقه به مثابه یک نظام اجتماعی، انواع روابط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... گروه‌های انسانی و علت‌ها را به هم پیوند می‌زند و آنها را در یک نظام به هم پیوسته و به هم مرتبط قرار می‌دهد، کشورهایی که در یک قلمرو جغرافیایی قرار دارند و از درجه‌ای از نظم و ترتیب و انسجام برخوردارند و تغییر در یک قسمت، باعث تغییر و تحول در نقاط دیگر می‌گردد. <sup>۲۵</sup>

از دیدگاه سازه‌گرایان، منطقه آن چیزی است که ساخته می‌شود. لذا عنصر ذهنی و تصویری بازیگران درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ساخت و شکل‌گیری آن، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند در این نگاه، تصور مشترک به همزیستی با یکدیگر و آینده مشترک در شکل دادن به منطقه اهمیت دارد. بنابراین، گاهی ممکن است دولت‌ها در کنار یکدیگر باشند، ولی منطقه شکل نگیرد. وضعیتی که تا حد زیادی میان کشورهای اسلامی وجود دارد، بیان‌گر آن است که بسیاری از این کشورها تا رسیدن به یک تصویر مشترک منطقه‌ای، فاصله زیادی در پیش دارند. آن چه مسلم است، مرزهای منطقه و میزانی از خودآگاهی منطقه‌ای بر رفتار کشورهای یک منطقه تأثیرگذار است. از طرفی هر منطقه‌ای از جهان، دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد و در عین حال، میان مناطق مختلف، همپوشی‌هایی وجود دارد و این شباهت‌ها امکان همکاری و همگرایی میان مناطق را فراهم می‌سازد. <sup>۲۶</sup>

این همکاری می‌تواند به صورت عمودی و افقی صورت گیرد. در منطقه‌گرایی نوین، همگرایی و همکاری افقی میان ملت‌ها رو به تزاید است و روند رو به گسترش آن، مرهون عصر ارتباطات، اطلاعات و ظرفیت‌های جهانی شدن می‌باشد. همکاری‌های افقی به نوبه خود می‌تواند در افزایش آگاهی‌ها و همکاری‌های عمودی یا روابط میان دولت‌ها

مؤثر باشد. افزایش آگاهی‌ها و درک متقابل دولت‌ها از یکدیگر، نقش تعیین‌کننده‌ای را در محیط ذهنی - روانی و شکل‌گیری سیاست خارجی مشترک دارد. به عبارت دیگر، رفتارها و نوع کنش بازیگران، ریشه در تصورات، ادراکات و محیط ذهنی نخبگان هر کشور دارد؛ بنابراین نمی‌توان بدون توجه به قالب‌های ادراکی به مطالعه رفتار سیاست خارجی کشورها پرداخت.<sup>۲۷</sup> این وضعیت در مورد کشورهای اسلامی، قابل مطالعه و بررسی می‌باشد. سیاستمداران و نخبگان کشورهای اسلامی، غالباً از پیش‌فرض‌ها و ادراکاتی برخوردارند که عملاً مانع شکل‌گیری دیپلماسی و سیاست خارجی مشترک منطقه‌ای می‌گردد و از طرفی، این پیش‌فرض‌ها و تصاویر شکل گرفته که خود، ریشه در تجارب و سابقه رفتار آنها دارد، عموماً باعث کنش‌های رفتاری نسبتاً ثابت در طول زمان گردیده و حرکت به سمت منطقه‌گرایی را با کندی مواجه ساخته است. در حالی که هر گونه تغییر و تحول در آن می‌تواند باعث تحولات رفتاری بنیادین در سیاست خارجی و شکل‌گیری نگرش‌ها و ایستارهای نوین گردد و آن چه قبل از همه در ایجاد تغییر و ساخت تصویر ذهنی مثبت متقابل، مؤثر می‌باشد، دسترسی همه جانبه به اطلاعات و ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی به صورت رضایت‌بخش، استدلالی و قانع‌کننده است.

#### الف: نقش اطلاعات در تصویرسازی

تصویرسازی در ارتباط مستقیم با نوع اطلاعات و حجم آن می‌باشد و اطلاعات، نقش اساسی را در شکل‌دهی به افکار عمومی و دیپلماسی کشورها ایفا می‌نماید. همچنین فن-آوری‌های نوین، سهم فزاینده‌ای را در ساخت اطلاعات و تصویرسازی واقعی و یا مجازی بر عهده دارند و در «تنظیم حیات سیاسی و مهندسی افکار عمومی، مؤثر می‌باشند».<sup>۲۸</sup> بنابراین، کسب اطلاعات و توانایی‌های اطلاعاتی در عصر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات از مهم‌ترین اهداف دولت‌ها جهت حفظ خود و تعامل با جهانی شدن است. کسب توانایی‌های اطلاعاتی می‌تواند از چند جهت برای دولت و حوزه سیاسی، امری بنیادین محسوب شود. نخست، آن که آنها پیش‌نیازهای ناگزیر اداره، هم‌آهنگی، حفظ و نگهداری انسجام ساختارهای پیچیده اجتماعی‌اند، دوم، آن که توانایی‌های اطلاعاتی دولت را در مراقبت و مهار نیروهای معارض داخلی و غلبه بر نیروها و دشمنان خارجی کمک می‌نماید و مهم‌تر آن که، کسب توانایی‌های اطلاعاتی، دولت‌ها را در مدیریت تغییر و مهندسی تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تصویرسازی یاری می‌دهد.<sup>۲۹</sup>



از سوی دیگر، در عصر جهانی شدن بر اهمیت و نقش اطلاعات افزوده شده است و «محرومیت اطلاعاتی، ممکن است به مطروودیت اجتماعی از همه فرهنگ‌ها و کشورها منجر شود.<sup>۳۰</sup> بر این اساس، کشورهای اسلامی در حال حاضر، نه تنها باید بر حجم اطلاعات درون منطقه‌ای و چندجانبه خود بیفزاید، بلکه باید در رقابت با قدرت‌های بزرگ در سطح جهانی عمل نمایند؛ زیرا در عصر جهانی شدن، تلاش دول پیشرفته برای تسلط بر ابعاد مختلف قدرت نرم و شکل دادن به افکار عمومی جهانی، عملاً دولت‌ها را از جنگ سنتی خارج ساخته و وارد جنگ اطلاعاتی و ارتباطاتی نموده است.<sup>۳۱</sup> و این امر، نابرابری مبادله اطلاعات را در همه ابعاد سیاسی و فرهنگی نسبت به دهه ۱۹۷۰ میان کشورهای پیشرفته و عقب مانده تشدید ساخته است.<sup>۳۲</sup> این وضعیت، چالش جدیدی را برای کشورهای اسلامی ایجاد نموده است، اما در مقابل فرصت‌ها و امکانات فن‌آوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی، این امکان را به افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها داده است تا بر فرایندهای اجتماعی، تأثیرگذاری نمایند. «امروزه، افراد و گروه‌ها قادرند افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند و آنها را برای ایجاد تحول، بسیج نمایند.<sup>۳۳</sup> دولت‌های اسلامی باید از این ظرفیت، جهت ایجاد تحول و افزایش تعاملات درون منطقه‌ای و مدیریت روابط فرامنطقه‌ای و تصویرسازی استفاده نمایند.

#### ب: فن‌آوری نوین و تصویرسازی

فن‌آوری نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی، از جمله «اینترنت»، امکان تغییر و تحول در باورها، ارزش‌ها و در نتیجه، تصویر ذهنی مخاطبین را در حد بالایی افزایش داده است. نگاهی به گذشته، نشان می‌دهد که مرزهای فرهنگی میان کشورها تا حدی ثابت بود و فرهنگ‌های محلی و بومی در جای خود ساکن بودند و شکل‌گیری تصاویر ذهنی تا حد زیادی در ارتباط با محیط کشوری، صورت می‌پذیرفت.

اما با گذشت زمان و افزایش تبادلات فرهنگی، روابط فرهنگی بین‌المللی شکل گرفت: «اگر فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از نظام‌های ارزشی یا تصوراتی، در نظر گرفته شود که تعیین‌کننده رفتار اعضای یک گروه است و به آنها امکان می‌دهد که هویت خویش را بر پایه آن شکل دهند، آن گاه می‌توان روابط فرهنگی بین‌المللی را رابطه یا مبادلاتی بین-نظام‌های ارزشی و تصوراتی تلقی کرد که در هویت بخشیدن به گروه‌های ملی، زیر ملی و فوق ملی به کار می‌آید.<sup>۳۴</sup> نظام ارزش‌ها و تصورات فراملی با رشد صنایع و محصولات



فرهنگی نوین، مرزهای فرهنگی را به شدت نفوذپذیر می‌سازد و فضای جدیدی شکل می‌گیرد. در این فضای اطلاعاتی و جامعه شبکه‌ای نوین که به تبع فضای شبکه‌ای «اینترنت» و فضای رایانه‌ای<sup>۱</sup> ایجاد می‌گردد، دگرگونی‌هایی در برداشت ما از مفهوم زمان، مکان، زبان و در نتیجه، فرهنگ‌ها به وجود می‌آید.<sup>۳۰</sup> آن چه برای کشورهای اسلامی، سرنوشت‌ساز می‌باشد، حفظ هویت، ارزش‌ها و هنجار خود در فضای شبکه‌ای جهانی است. یونسکو در این زمینه، معتقد است باید به حفظ تنوع فرهنگی کشورها کمک نمود و از استحاله هویت و میراث فرهنگی کشورها جلوگیری کرد. در بررسی‌های یونسکو آمده است «گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه با عنوان «تنوع خلاق ما» بر ابزاری تأکید دارد که راه‌های تقویت توانایی‌های انسان را افزایش می‌دهند و احترام به تنوع را تضمین خواهد کرد. این راه‌ها، راه‌های حقیقی و نه محصول بیگانگی از خود یا طرد سنت‌های ارزش‌مند، بی‌اعتمادی به فرهنگ‌های دیگر یا محرومیت از دسترسی است. معیارهای جهانی برای حفظ میراث فرهنگی با تضمین حفظ بهترین‌های گذشته و حمایت از خلاقیت نسل حاضر برای ملت‌ها کمک خواهد کرد تا از غنای فرهنگی جامعه بشری، بهره‌مند شده و از آن الهام گیرد.<sup>۳۱</sup>

کشورهای اسلامی نیز می‌توانند از فرصت‌ها و قابلیت‌های ایجاد شده از طریق فن-آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی استفاده نمایند و امکان تبادلات و جریان دوسویه فرهنگی درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم سازند و از توان و قدرت فرهنگی خود در جهت همگرایی کشورهای اسلامی بهره بگیرند.

آن چه مسلم است این که یک طرف جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه و اسلامی هستند و به میزان سهم خود که تعداد زیادی از کشورها را در بر می‌گیرد، می‌توانند در جهت‌دهی به فرایندهای جهانی شدن تأثیرگذار باشند و اگر از دیدگاه اسلامی، به عاملیت انسان در ساخت سرنوشت و آینده خود بیندیشیم، جهانی شدن، آن چیزی است که ما آن را می‌سازیم و دولت‌ها و ملت‌های اسلامی به مثابه کارگزاران بخشی از تاریخ نظام بین‌الملل از فرصت‌ها و ظرفیت‌های گسترده‌ای جهت شکل‌دهی به مسیر آینده جهان برخوردارند. آن چه در این مسیر، حائز اهمیت می‌باشد، بُعد ذهنی - ادراکی منطقه - گرایی و روابط میان منطقه‌ای کشورهای اسلامی است و آن چه در ایجاد، استمرار و تقویت الگوها و فرایندهای منطقه‌گرایی، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌نماید، تصویر



ذهنی و محیط ذهنی - روانی کشورهای اسلامی در ایجاد تصوّر زیست مشترک، سرنوشت و آینده مشترک می‌باشد و آن چه می‌تواند کشورهای اسلامی را به هدف نزدیک سازد، در مرحله اول، دریافت مشترکی از ضرورت‌ها و نیازهای آنها در عصر جهانی شدن به سمت ساختارهای نوین منطقه‌ای و اقدامات مشترک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است و در مرحله دوم، به کارگیری دیپلماسی همه جانبه و پویا برای ساخت تصاویر ذهنی مشترک منطقه‌ای و میان منطقه‌ای می‌باشد که هر دو مرحله در ارتباط مستقیم با ایستارها، ذهنیت‌ها و محیط ادراکی کشورهای اسلامی است که سیاست‌ها و راهبردهای نوینی را می‌طلبد.

به عبارت دیگر، برای محقق ساختن اهداف منطقه‌ای و میان منطقه‌ای کشورهای اسلامی، دو سطح بحث وجود دارد: سطح اول، مبتنی بر ملت محور است. در این سطح، اشتراکات کشورهای اسلامی از حیث مسلمان بودن و علقه‌های روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در یک فرایند تاریخی، مورد توجه قرار می‌گیرد. در این سطح که ناظر به روابط همه جانبه افقی کشورهای اسلامی می‌باشد، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فزاینده‌ای برای منطقه‌گرایی وجود دارد و حرکت شتابان فن‌آوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، امکان تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ملت‌های اسلامی را افزایش داده است؛ بنابراین در عصر جهانی شدن، زمینه برای اقبال به همگرایی میان ملت‌های اسلامی بر اساس ارزش‌ها، باورها، ایستارها و هنجارهای مشترک فرهنگی و دینی، بیش از گذشته فراهم گردیده و مدیریت این تحول می‌تواند سهم بسزایی را در حفظ هویت اسلامی و فرهنگی ملت‌های مسلمان داشته باشد.

در سطح دوم، یعنی «سطح دولت‌ها» که مربوط به روابط عمودی یا روابط میان حاکمیت‌های سیاسی و مستقل می‌باشد، ایستارها و ارزش‌های سیاسی متفاوتی حاکم است که نه تنها فرایند همگرایی میان دولت‌ها را با چالش و محدودیت مواجه می‌سازد، بلکه از میزان اثرگذاری تعاملات میان ملت‌ها هم می‌کاهد. در این سطح، آن چه اهمیت می‌یابد، ایجاد تغییر و تحول در ذهنیت‌ها و محیط ادراکی نخبگان سیاسی، کشورهای اسلامی است که از طریق فرایندهای دیپلماتیک، امکان‌پذیر می‌گردد، برای این هدف، باید کارویژه‌ها و کارکردهای دیپلماسی به سمت مثبت گرایش نماید و به تدریج، توانایی‌های خود را در تقویت منافع مشترک جهان اسلام نشان دهد. دیپلماسی کشورهای اسلامی باید بتواند، تغییرات شتابان مؤثر بر فضای سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی را رصد کند و از فرصت‌های آن برای حفظ هویت و یکپارچگی کشورهای اسلامی، تداوم و

استمرار ارزش‌ها و فرهنگ آنها استفاده نماید. همچنین تهدیدات و چالش‌های تغییر و تحول در قلمرو سیاسی و فرهنگی را کاهش داده و یا آن را به فرصت تبدیل سازد. از سوی دیگر، حرکت به سمت منطقه‌گرایی در عصر جهانی شدن، بدون افزایش تعاملات درون منطقه‌ای و مدیریت روابط منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که کشورهای اسلامی در عصر فن‌آوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی، برای افزایش تعاملات درون منطقه‌ای خود با کمبود امکانات مواجه نمی‌باشند و از نظر عینی، امکانات و زمینه‌های زیادی برای تعاملات دو جانبه و چند جانبه وجود دارد و مشکل اساسی در برداشت‌ها، ادراکات و تصاویر متقابل است که تا حد زیادی، جنبه واقعی ندارد و مهم‌ترین وظیفه دیپلماسی رسمی، عمومی و فرهنگی، ایجاد تصاویر واقع‌بینانه از یکدیگر در روابط درون منطقه‌ای و میان منطقه‌ای می‌باشد. به نظر می‌رسد که با تقویت فرایندهای درون منطقه‌ای و میان منطقه‌ای کشورهای اسلامی، روابط فرامنطقه‌ای و تعامل با قدرت‌های بزرگ به منظور کنترل سیاست‌های مداخله‌جویانه آنها در کشورهای اسلامی نیز با سهولت بیشتری انجام گیرد و در نتیجه، کشورهای اسلامی بتوانند تا حدی، آثار و پی‌آمدهای تحولات شتابان جهانی شدن را کنترل نموده و ارزش‌ها و هویت خود را حفظ نمایند.

### نتیجه‌گیری

موضوع همگرایی کشورهای اسلامی در عصر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات از خصلت‌ها و ویژگی‌های نوینی برخوردار گشته است. این کشورها در تاریخ پر فراز و فرود خود، دوباره با مرحله حساس و سرنوشت‌سازی مواجه گردیده و در معرض فرایندهای «جهانی شدن» یا «جهانی‌سازی» قرار گرفته‌اند. برخورد انفعالی و یا افراط و تفریطی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای فزاینده کشورهای اسلامی باشد. کشورهای اسلامی برای تعامل سازنده، مؤثر و آگاهانه با «جهانی شدن» و تحولات نوین جهانی، نیازمند افزایش سطح قدرت و کسب موقعیت‌های برتر در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشند، کسب قدرت و نهادینه ساختن آن در گرو افزایش تعاملات درون منطقه‌ای و میان منطقه‌ای است. دستیابی به این هدف اساسی، نیازمند فعال نمودن انواع دیپلماسی رسمی، فرهنگی و عمومی در جهت شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین و ایجاد تصاویر ذهنی مثبت می‌باشد. در حال حاضر، آن چه سیاست‌های منطقه‌گرایی نوین را با مانع مواجه می‌سازد، ایستارها و ۱۱۳

تصاویر ذهنی غیرواقعی متقابل کشورهای اسلامی، به ویژه دولت‌های اسلامی است. ایجاد تصاویر ذهنی مثبت و احترام گذاشتن به عقاید، ارزش‌ها و باورهای طرف مقابل، نه تنها به افزایش اعتمادسازی می‌انجامد، بلکه از تعصبات غیرواقعی و غیرمنطقی می‌کاهد و زمینه‌های همکاری و همیاری را افزایش می‌دهد. در این راستا، دیپلماسی همه‌جانبه، سازوکار مؤثر و کارآمدی برای تقویت تعاملات درون منطقه‌ای و میان منطقه‌ای کشورهای اسلامی، و در نتیجه، افزایش قدرت کشورهای اسلامی محسوب می‌شود؛ سازوکاری که می‌تواند در مدیریت تحولات نوین جهانی و نحوه تعامل با قدرت‌های مداخله‌گر، مؤثر واقع شده و از میزان اعمال سلطه آنها بر مناطق کشورهای اسلامی بکاهد.



1. Richard Langhorne, "*The Coming of Globalization, its Evolution and Contemporary Consequences*", New York, Palgrave, 2001, p.2
۲. سرژ لاتوشه، *غربی‌سازی جهان*، ترجمه فرهاد مشتاق صفت (تهران: سمت، ۱۳۷۹) ص ۱۰۸.
3. Ohmae Kenichi, "*The end of the nation – state, the Rise of Regional Economies*", London: Harper Collins, 1995.
۴. مالکوم واترز، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی (تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹) ص ۵۰.
۵. آنتونی گیدنز، *جهانی رها شده، گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی*، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب (تهران: علم و ادب، ۱۳۷۹) ص ۳۳.
۶. مالکوم واترز، *پیشین*، ص ۱۲.
7. A.Stefan Schirm, "*Globalization and New Regionalism*", combridge polity press, 2002, p.4.
8. Ernest, B. Hass, "*Beyond the Nationa – State*", Stanford University press, 1964.
9. Jean Grugle, Hout will, "*Regionalism across the North-South Divide*", London: Routledge, 1999, pp.3-12.
10. Kenneth Waltz, "*The Theory of International Politics*", New York, Random House, 1979, p.82.
۱۱. دیوید ای. لیک، و پاتریک ام. مورگان، «*نظم‌های منطقه‌ای*»، ترجمه سید جلال دهقانی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱) ص ۱۹۲-۱۸۸.
۱۲. عبدالعلی قوام، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل* (تهران: سمت، ۱۳۸۰) ص ۱۶۷.
13. Andrew Gamble and Anthony Payne, "*Regionalism and World Order*", New York: st. Mautin press, 1996, pp.1-2
۱۴. علی اصغر کاظمی، *نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل* (تهران: قومس، ۱۳۷۰) ص ۱۱۶-۱۲۴.
۱۵. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، چاپ دوم (تهران: قومس، ۱۳۷۲) ج ۲، ص ۶۶۷.
16. Cantori, Louis J., and Steven L. Spiegel, "*The International Politics of*

*Regiond; A Comparative Approach*”, New Jersey: Prentice Hall, 1970, p.10.

۱۷. دیوید لیک ای، پیشین، ص ۱۸۸.

۱۸. همان، ص ۴۷۱.

19. R.P.Barston, “*Modern Diplomacy*”, New York: Longman Groyp Uk limited, 1989, pp.1-4.

20. David Mitrany, “*A Working Peace System*”, Chicago: Quadrangle Book, 1966.

21. Ernest Hass.

22. G.M. Mitcheall, “*International Cultural Relations*”, London, Allenand Unwin publishers, 1986, p.7.

23. G.R. Berridge, “*Diplomacy, Theory and Practice*”, London: Antony Rowe ltd, 2002, p.125

۲۴. برایان وایت، مایکل اسمیت و ریچارد لیتل، «*مسائل سیاست جهانی*»، ترجمه سید

محمد کمال سروریان (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی، ۱۳۸۱) ص ۴۲.

۲۵. دیوید لیک ای، پیشین، ص ۲۷.

۲۶. همان، ص ۲۱-۲۲.

27. Robert Jervis, “*Perception and Misperception in international politics*”, Princeton University, 1976, p.25

۲۸. کوینز رایبیز و فراز وبستر، *عصر فرهنگ فناورانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی*

*مجازی*، ترجمه مهدی داودی (تهران: توسعه، ۱۳۸۵) ص ۱۵۹.

۲۹. همان، ص ۱۵۳.

۳۰. جیمز دارنلی و جان فدر، «*جهان شبکه‌ای*»، ترجمه نسرین امین، مهدی محامی (تهران:

چاپار، ۱۳۸۴) ص ۳۰.

۳۱. برایان وایت، پیشین، ص ۱۹۱.

۳۲. همان، ص ۱۹۲.

33. Bound, 2007, p.75

۳۴. مارسل مرل، «*نقش عوامل فرهنگی در روابط بین‌الملل*»، ترجمه احمد نقیب‌زاده،

*اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال دهم، شماره ۹۹-۱۰۰، آذر و دی ۱۳۷۴، ص ۳۷.

۳۵. «*گزارش جهانی فرهنگ*» (تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۹) ص ۳۷۳.

۳۶. همان، ص ۳۶۶.

